



شعر

# موشِ شیری

امروز لگه‌ای شیر  
بر روی میز دیدم  
توی خیالم آن را  
یک موش ریز دیدم

دادم به موشِ شیری  
یک تگّه از پنیرم  
می‌خواستم برایش  
یک لقمه هم بگیرم

او تازه داشت با من  
نان و پنیر می‌خورد  
مامان رسید و او را  
با دستمالِ خود برد